

بسم الله الرحمن الرحيم

تولید و تبیین اندیشه اسلام در باب نظامات اجتماعی

تقریرسخنرانی دکتر سیدحسین شرف الدین در توضیح فرازهایی از پیام مقام معظم رهبری به همایش یکصدمین سال بازتاسیس حوزه علمیه قم تحت عنوان «حوزه پیشرو و سرآمد» در مرکز مطالعات راهبردی نظام سازی اسلامی شهید صدر ره، قم ۱۴۰۴/۲/۸.

الف) ماموریت حوزه (به اجمال)

ماموریت حوزه (موفق در وضعیت کنونی و حوزه پیشرو و سرآمد در آینده) بعد از ایفای نقش های مالوف آموزشی، پژوهشی، تربیتی و فرهنگی - تبلیغی؛ نقش های اجتماعی و سیاسی مثل هدایت دینی و اخلاقی جامعه، مقابله با تهدیدهای دشمن در عرصه های گوناگون، تولید و تبیین اندیشه ی اسلام در باب نظامات اجتماعی (از نظام سیاسی و شکل و محتوای آن تا نظامات مربوط به اداره کشور و تا نظام خانواده، روابط شخصی (احتمالا روابط فردی اجتماعی) و ابعاد مختلف زندگی.

ب) ماموریت حوزه (به تفصیل):

- وظیفه اول: پیشرفت علمی با توجه به تحولات سریع و شدید فکری و عملی در دوران های معاصر و خصوصا سده اخیر در عرصه دانش های فقه، کلام، فلسفه، تفسیر و حدیث و علوم دیگر (که تا پیش از شکل گیری علوم جدید بدان اشتغال داشت)؛ [ماموریت آموزشی و پژوهشی: تعیین گستره دانش هایی که حوزه باید به اقتضای ذاتی یا تبعی بدان اهتمام کند]؛

- وظیفه دوم: تربیت نیروی مهذب و کارآمد برای بلاغ مبین؛ در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسانها؛ تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره کشور؛ تربیت نیرو برای

سامان دادن به درون حوزه علمیه و انجام دادن وظایف آن؛ تربیت و پرورش مجاهد فرهنگی [ماموریت تربیتی و پرورشی]؛

- وظیفه سوم (وظیفه ای عام): بلاغ مبین درگستره ای عظیم از معارف والای توحیدی تا وظایف شخصی شرعی [احکام و فروعات فقهی]؛ از تبیین نظام اسلامی و شاکله ووظایف آن تا سبک زندگی و محیط زیست و بسی عرصه ها و زوایای دیگر حیات بشری [ماموریت فرهنگی]؛

- وظیفه چهارم: ضرورت نظم بخشیدن و احیانا قوام دادن به محتوای حرکت های تبلیغی در حوزه؛ آشنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان آورده های تبلیغی با واقعیت های فکری و فرهنگی در میان مردم بویژه جوانان؛ دفع القائات مغالطه آمیز و شبهات و کجرویها و گمراهی ها؛ دعوت به تهذیب نفس و اخلاق اسلامی؛ مقابله با رقبا؛ تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه های گوناگون [ماموریت تبلیغی]؛

- وظیفه پنجم: ورود به فعالیت های اجتماعی و سیاسی و مبارزه با ظلم و فساد [ماموریت اجتماعی سیاسی]؛

- وظیفه ششم: مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی [ماموریت جامعه سازی].

توضیحات:

انتظار رهبری از حوزه دربخش حکمرانی (۳ تاست): ۱) اهتمام به مسائل کشور (با توجه به تشکیل نظام سیاسی اسلام و مطرح شدن حکمرانی به شیوه اسلام)؛ ۲) تولید و تبیین نظامات اجتماعی، برای اداره جامع و کامل جامعه براساس اندیشه اسلامی؛ ۳) تربیت نیرو برای وظایف خاص در نظام و اداره کشور

براین اساس، دومین وظیفه از وظایف حوزه در بخش حکمرانی یا عرصه سیاسی - اجتماعی، مشارکت و ایفای نقش کانونی در تولید و تبیین نظامات اجتماعی مشخص برای اداره جامعه در شئون گوناگون اجتماعی یا ایجاد زمینه برای استقرار تمدن اسلامی به عنوان برترین هدف دنیایی انقلاب (مثل نظام حکومت و حکمرانی؛ نظام قضایی و داوری در اختلافات و تخلفات؛ نظام حقوقی یا جزایی؛ نظام اقتصادی و مالی (و مسئله پول و غیره)؛ نظام کسب و کار؛ نظام اداری؛ نظام خانواده و...)

در راستای تحقق این مأموریت (یعنی نظام سازی)، حوزه چه کار باید بکند؟ سه کار: ۱) تدوین مبانی، قواعد و پایه های فکری این نظامات؛ ۲) طراحی شاکله نظامات اجتماعی برای اداره جامع و کامل جامعه براساس اندیشه اسلامی؛ ۳) تبیین، ترویج و عملیاتی کردن آنها در جامعه (به عنوان برترین مصادیق بلاغ مبین)

این مبانی، قواعد، پایه های فکری و شاکله نظامات اجتماعی را باید از کجا، چگونه و با چه مکانیسم های تحصیل کند؟ براساس منابع و بنیان های ذیل: ۱) براساس متون معتبر اسلام [قرآن، روایات یا کتاب و سنت]؛ ۲) شکوفاسازی ظرفیت های پنهان فقه اسلامی و شیعی به عنوان فقه امت ساز (که به برکت قواعد گسترده فقهی مستفاد از کتاب و سنت و نیز به مدد عناوین ثانویه کفایت لازم برای طراحی نظام های گوناگون اداره جامعه را دارا است) (مثل نظریه ولایت فقیه امام ره در بخش سیاسی؛ اگرچه این آرمان در بسیاری از نظامات اجتماعی همچنان نافرجام و بی سامان باقی مانده است)؛ ۳) براساس، منظومه ارزشی اسلام [ظاهراً مراد نظام اخلاقی اسلام و مورد تایید اسلام است]؛ ۴) معارف عقلی یا فلسفه اسلامی دارای امتداد اجتماعی و صاحب نظر در شاکله زندگی جامعه؛ ۵) علم کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع؛ ۶) فهم عمیق قرآن و حدیث و دروس تفسیر؛ ۷) آشنایی الزامی حوزه ها با یافته های امروزی بشر در عرصه های علوم انسانی و دانش های مرتبط با زندگی انسان (با هدف افزایش توان در استفاده از تصریحات و

اشارات کتاب و سنت و طراحی شاکله نظامات اجتماعی برای اداره جامع و کامل جامعه براساس اندیشه اسلامی؛ ۸) همکاری با دانشگاه در این خصوص؛ ۹) مشارکت دانشگاه در تولید علوم انسانی مرتبط با نظامات سیاسی و اجتماعی (از طریق اعمال منظرهای نقدانه و منتقدانه به نظریات رایج در دانش جهان و مشخص کردن درست و نادرست آنها و نیز باز تولید آن نظریات همراه با محتوا و قالب های متناسب با اندیشه دینی (با همکاری حوزه).

فقه مورد نظر برای ایفای چنین نقشی، چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟ روشن بین و پاسخگو، به روز، فنی و متکی به شیوه اجتهاد، دارای گسترش میدان دید، نوآور در استنباط، احصاء کننده مسائل نوپدید، تعیین کننده احکام مربوط به این مسائل، توجه به اقتضائات زمان و مکان، توجه به روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد، توجه به تغییر موضوعات و به تبع آن تغییر احکام، توجه به حوادث پی در پی جهانی و پیشرفت های علمی و غیره و تاثیر آنها در تغییر فهم فقیه از ادله و تبدل آراء فقهی.

انتظار این است که فقه معاصر (با توجه به عقلانیت تحول یافته نسل ها، ظهور پدیده های پیچیده و پرتعداد در زندگی امروز مردم، طرح سوالات بی سابقه)؛ پاسخ های دارای پشتوانه فکری و علمی استوار و در عین حال قابل فهم و هضم بدست دهد. (نمونه هایی از سوالات فقهی معاصر: روابط دولت با مردم و با دولت ها و ملت های دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه های اصولی آن، نظام اسلامی و پایه های اصولی آن، منشا حاکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در حاکمیت، کیفیت موضع گیری در قضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت، تبیین سبک زندگی، هدایت جامعه و...)

بدیهی است که انجام درست این ماموریت مستلزم اصلاح نظام آموزشی، اصلاح کتب درسی، اولویت بندی مسائل فقهی و عطف توجه به مسائل اصلی و مهم است.

ویژگی های مورد انتظار در نظامات اجتماعی مذکور: ابتناء بر توحید، تکریم انسان از جهت انسانیت(نه از جهت جنس، رنگ، زبان، قومیت و جغرافیا)، عطف توجه به اهداف زندگی، به ابعاد فردی و اجتماعی و مادی و معنوی زندگی انسان و پایه های اصولی آن، به سیاست و قدرت، به عدالت اجتماعی و ابعاد و مصادیق آن، به رفاه عمومی، به کاستن از فواصل طبقاتی، به افزودن پرورش معنوی و استحکام ایمان، به ارتقاء علمی و شناخت روزافزون نسبت به طبیعت، به آزادی انسان در عرصه های گوناگون، به روابط اجتماعی، به خانواده و جنسیت، به مجاهدت عمومی در همه میدانهایی که در آنها نیاز به حضور جهادی وجود دارد، و به سبک زندگی.

توضیح نظامات با ادبیات جامعه شناختی

واژه "System" یا نظام به مجموعه ای از عناصر به هم پیوسته و در تعامل با هم اشاره دارد که به منظور تأمین هدف یا اهدافی از پیش تعیین شده، به صورت نظاموار فعالیت می کنند. تعبیر نظام به آرایش منظم و ترابط و تعامل وثیق این عناصر در قالب یک منظومه عینی - ذهنی اشاره دارد.

اصطلاح «نظام» در ادبیات علوم اجتماعی، میراث زبانی مکتب کارکردگرایی ساختاری یا ساختارگرایی کارکردی از مکاتب کلاسیک جامعه شناسی است. چهره شاخص این مکتب، تالکوت پارسونز، جامعه شناس امریکایی و منشور آن کتاب «نظام اجتماعی» ایشان (۱۹۵۱) است که هنوز هم به فارسی ترجمه نشده است.

البته واژه نظام در معنای لغوی آن، عمری کهن تر از کاربرد اصطلاحی آن در علوم اجتماعی دارد و همه کسانی که از این واژه در بیان مرادات خویش استفاده می کنند؛ لزوماً به معنای جامعه شناختی یا پارسونزی آن نظر ندارند.

کارکرد گرایی ساختاری، اساساً یک نظریه یا انگاره تمثیلی است، که با هدف ارائه فهمی دقیق از جامعه انسانی و از باب تشبیه معقول به محسوس، آن را به یک ارگانیسم زنده (بدن) تشبیه کرده و به وجوه اشتراک و افتراق آندو توجه داده است (ر.ک: آراء جامعه شناختی هربرت اسپنسر). از جمله این وجوه مشابهت، برخورداری جامعه و بدن از اعضا و اجزای متعدد اصلی و فرعی است که با یکدیگر ترابط و تعامل وثیق دارند و هریک در عین ایفای نقش و تأمین کارکرد مورد انتظار، در حیات و بقای کلی سیستم نیز به سهم خود موثر است. براین اساس، هر نوع اختلال در عملکرد یک عضو، بسته به جایگاه ساختاری آن، می تواند موجب اختلال در عملکرد سایر اعضا و بالمآل کلیت سیستم شود. برآیند حاصل از عملکرد تک تک و جمعی اعضا، بقا، تداوم و کارآمدی سیستم به مثابه یک کلیت زنده و پویا است.

کارکردگرایان با این تمثیل که ریشه در اندیشه های اجتماعی برخی فیلسوفان پیشین مثل افلاطون دارد و از مفاهیم اولیه علم بیولوژی و فیزیولوژی و طب اقتباس شده؛ وضعیت ارگانیسم اجتماعی را در دو حالت سلامت و مرض و نیز تکامل و انحطاط توضیح می دهند. با این تفاوت که ارگانیسم زیستی پدیده ای طبیعی و امری خدا ساخت است و قوانین ثابتی بر آن حاکم است و ارگانیسم اجتماعی امری بشر ساخت و محصول تعاملات اجتماعی در امتداد حیات تاریخی بشر و چندگانه است؛ علاوه بر قوانین و سنت های تکوینی، مسخر مجموعه ای از قواعد و هنجارهای اعتباری است. لذا یکی اصل و دیگری بدل و شبیه فرض شده است.

به اقتضای همین تمثیلی بودن در ادبیات علوم اجتماعی نیز غالباً مفهوم نظام اجتماعی به عنوان یک نظام اجتماعی یک «کلیت ساختار یافته»، یک ابزار تحلیلی و انتزاعی به کار برده می شود و در خارج نه مابازاء که منشا انتزاع دارد. و به بیان فلسفی، از معقولات ثانیه فلسفی است.

از دید جامعه شناسان نظام گرا، ما علاوه بر جامعه کل که به مثابه یک ابر نظام یا نظام اجتماعی کلان انگاشته می شود، طیفی از نظامات خرد و میانه داریم که در شبکه ای به هم پیوسته در راستای تأمین اقتضائات و ضرورت های حیات اجتماعی، نقش آفرینی می کنند.

به بیان دیگر، در درون هر جامعه بسته به سابقه تاریخی، میزان جمعیت، گستره جغرافیایی، تنوع فرهنگ، ارتباطات درونی، تعاملات بیرونی، تفکیکات ساختاری و... انبوهی از خرده نظام ها به صورت بالفعل یا بالقوه امکان و ظهور دارند و کمیت و کیفیت این نظام ها و خرده نظام ها، تابع درجه پیچیدگی جامعه و مرحله تمدنی آن است.

مولفه های تشکیل دهنده نظام اجتماعی

یک نظام اجتماعی متضمن چه عناصر و مولفه هایی است؟ در این خصوص نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد (حتی میان نظام به مثابه جامعه کل و خرده نظام های آن نیز در تعداد مولفه ها، تفاوت هایی وجود دارد. برای مثال، در جامعه کل، همه نهادها در یک شبکه ارتباطی و در خرده نظام ها، عمدتاً به نهاد یا نهادهای مربوط به یک قلمرو خاص مثلاً خانواده عطف توجه می شود). مجموع عناصری که صراحتاً و تلویحاً بدان توجه داده شده از این قرارند: نهاد یا عناصر نهادی، سازمان یا سازمان های مربوط به آن نهاد [متضمن مجموعه ای از پایگاه ها، نقش ها، ارزش ها، هنجارها (قواعد، دستورالعمل ها، روال ها)، انتظارات، طیفی از کنش ها و کردارهای مربوط به آن میدان، توانایی ها و ابزارها (مالی، اعتباری، تکنولوژیک)]، ساختار (نسبت الگویی میان عناصر مختلف) و روابط متوازن میان اجزاء.

باتوجه به محوریت نهاد، به عنوان بنیادی ترین مولفه نظام های اجتماعی، دست کم به تعداد نهادها می توان نظام و خرده نظام فرض کرد. جامعه شناسان معمولاً تعداد معدودی از نهادها را به عنوان نهادهای اصلی و اولی و مابقی را که معمولاً کمیت معین و قابل احصایی ندارد و بسته به درجه توسعه یافتگی جامعه، همواره نیز تعداد آن قابل افزایش است؛ به عنوان نهادهای ثانوی (غیر اولی) ذکر می کنند.

نهادهای اصلی شناخته شده ای که در همه اعصار و امصار هرچند با تفاوت هایی وجود داشته و دارد؛ چند تاست: نهاد خانواده، نهاد حکومت، نهاد اقتصاد، نهاد تعلیم و تربیت و نهاد دین (البته با توضیحاتی: چه دین وجوه نهادی و در برخی جوامع، وجوه فرانهادی هم دارد). این نهادها مورد

اجماع و اتفاق نظرند. برخی دیگر از نهادها مثل نهاد اخلاق، حقوق، زبان و بهداشت و درمان را نیز عده ای از جامعه شناسان به فهرست نهادهای اولیه افزوده اند که محل اختلاف و مناقشه است. همچنین هر نهاد در سیستم کلان جامعه متکفل ایفای نقش ها و تامین کارکردهای خاص است: برای مثال، نهاد خانواده، کارکردهایی همچون ارضای ضابطه مند نیازجنسی، ارضای نیاز عاطفی، تولید نسل، تربیت نسل، سرپرستی سالخوردهگان، حفظ اموال و انتقال میراث و هویت بخشی را به انجام می رساند.

سوال دیگر ناظر به حیثیت هستی شناختی و وجودی نظام است. آیا نظام امری حقیقی (دارای عینیت)، امری اعتباری، امری انتزاعی (دارای منشا انتزاع بیرونی نه مابازاء)، امری برساختی (ذهنی معطوف به عین) است. در این خصوص نیز همچون نحوه هستی جامعه اختلاف نظر وجود دارد. بزعم حقیر نظام امری انتزاعی و دارای مابازاء عینی و از نوع معقولات ثانیه فلسفی است که اصطلاحاً عروض ذهنی و اتصاف خارجی دارد. (چه اینکه عناصر آن همچون نهاد، ساختار و سازمان نیز اموری انتزاعی اند. براین اساس، درجه انتزاع در مفهوم نظام اشتداد بیشتری دارد).

نکته مهم دیگر: مبانی متافیزیکی یا مفروضات بنیادین موثر در شکل گیری، تقوم و تداوم نظام ها است. به وزان مباحث طرح شده در باره جامعه کل می توان از مبانی نظری چندگانه موثر در تکون نظام ها و کیفیت وجودی آنها سخن گفت. اهم این مبانی عبارتند از: مبانی هستی شناختی، الهیاتی، انسان شناختی، ارزش شناختی، غایت شناختی و جامعه شناختی.

منبع اخذ این مبانی به دلیل ماهیت فلسفی عقل، نقل (دین)، ایدئولوژی یا ترکیبی از آنها است.

به همین اعتبار، رهبری معظم، استنباط و تبیین این مبانی، استلزامات نظری و عملی و امتداد این مبانی تا مرحله صورتبندی و شاکله بندی نظری این نظامات و طراحی مراحل عینیت یابی و تحقق تدریجی آنها متناسب با ساختار کلان جامعه اسلامی و زیست بوم ایران به حوزه های علمیه واگذار کردند.

نکته دیگر، مربوط به تکون نظام هاست که امری فرایندی و تاریخی است یعنی نظام ها نیز مثل غالب پدیده های کلان اجتماعی نه یکباره که در طول تاریخ و به صورت تدریجی و از رهگذر زیست جمعی و تعاملات متراکم و چند لایه اجتماعی تولید و بازتولید می شوند و برای این فرایند نقطه پایانی متصور نیست. به همین اعتبار هویتی سیال، متحول و احیانا متکامل دارند.

در ادوار گذشته، پدیده هایی مثل نظام در گذر زمان و با مشارکت خاموش اراده های جمعی تکون و تحصل و عینیت و استقرار می یافتند و معمولا بعد از طی درجاتی از بلوغ متناسب با نیازهای اجتماعی، تثبیت و تحکیم می شدند و به دلیل مرجعیت یابی الگویی و ایفای نقش در هدایت کنش ها و تبدیل شدن به رویه های جمعی، امکان اعمال تغییر در آنها براحتی ممکن نبود. اما در عصر و زمان حاضر و عمدتا بعد از شکل گیری جامعه صنعتی و مشارکت دولت های رفاه در طراحی و اجرای برنامه های توسعه و عملیاتی کردن پروژه های ساخت نهادها و نظام ها، این فرایند یعنی تاسیس، تثبیت، تغییر، ارتقاء و انتقال عناصر و مولفه های ساختاری جامعه همچون نظام ها نیز مشمول برنامه ریزی ها و مهندسی های آگاهانه و هوشمندانه قرار گرفت. در این مرحله، تقریبا، عالمان، کارشناسان و مدیران نقش فعال و تعیین کننده و عموم مردم نقش منفعل و مصرفی دارند.

از این رو، تقاضای تحقق چنین مهمی از حوزه یا با محوریت حوزه ها و مشارکت سایر تخصص ها، خلاف قاعده نیست. به همین اعتبار به ضرورت همکاری حوزه و دانشگاه و بهره گیری از تمام ظرفیت های دانشی بویژه علوم انسانی و علوم اجتماعی اعم از بومی و جهانی و اسلامی و غربی و نیز شناخت فرصت ها و محدودیت های جامعه هدف یعنی ایران اسلامی توجه دادند.

در خصوص روش شناسی تحقق این مهم نیز باید گفت با توجه به تعدد ابعاد، سطوح و مراحل کار روش های مورد استفاده در این فرایند چند لایه نیز متعدد خواهد بود: در مرحله اول یعنی استنباط مبانی و مفروضات نظری این نظامات از متون اسلامی و منابع علمی، روش اجتهاد(همراه با روش هایی مثل تحلیل محتوا، دلالت پژوهی و...)؛ در بخش طراحی و مهندسی سازه (روش

های متناسب دیگر)، در بخش عینیت یابی و استقرار و عملیاتی شدن تدریجی نظام (روش های دیگر)، در بخش کنترل وضعیت و بازخوردگیری (روش های دیگر) و... مورد نیاز خواهد بود.

برخی از اوصاف نظام اجتماعی

- هر نظام اجتماعی، در شکل آرمانی از خاصیت نظاموارگی و وابستگی پایدار و متوازن اجزا و تعامل وثیق آنها با یکدیگر برخوردار است. تعادل نظام به یکپارچگی درونی اجزای آن بستگی دارد؛
- یک نظام اجتماعی از دو وجه «همزمانی» یعنی ایستایی و «درزمانی» یعنی پویایی (یا تاریخی) به صورت توأمان برخوردار است. نظام ها همواره و به صورت خاموش تحت تاثیر ارتباطات درونی و عوامل بیرونی و محیطی تغییراتی را تجربه می کنند؛
- نظم یا بی نظمی هر دو از اوصاف و کیفیات وجودی یک نظام اجتماعی در فرض سلامت یا اختلال شمرده می شوند؛
- بقا و تداوم هر نظام در گرو خدمات و کارکردهایی است که به صورت آشکار و پنهان به انجام می رساند: نظم دهی و سامان بخشی به امور و روندهای عادی زندگی، ایجاد اشتراک نسبی در رفتارها و رویه ها، تامین نیازها یا تامین وسایل برآورنده نیازها، تداوم بخشی به فعالیت ها در فرایندهای زمانی و بسترهای فضایی، تولید و بازتولید روابط اجتماعی، نظارت و کنترل محیط، مهار رفتارهای بالقوه مخرب اعضا از عمده ترین این کارکردها شمرده می شوند؛
- مکانیسم اجتماعی شدن، فرایندی طبیعی برای عضویت افراد در نظام اجتماعی و پیوند خوردن آنها بدان است؛
- هر نظام، باید بتواند با نظام های دیگر به صورت متوازن تعامل کند و برای بقا و تداوم وجود خود و ایفای نقش های محول، به پشتیبانی ضروری سایر نظام ها نیازمند خواهد بود؛

- نظام اجتماعی، بالقوه قادر است انواع مختلف پدیده‌های جمعی را پوشش دهد و نقش خود را در سامان دهی و هدایت آنها به انجام رساند؛
- هر نظام اجتماعی متضمن مجموعه‌ای از آگاهی‌های نظری و گفتمانی و آگاهی‌های عملی و کاربردی است.